

زبان آلمانی و پیشینه تاریخی آن*

سوزان گویری

استادیار دانشگاه علوم بهزیستی

چکیده

مقاله حاضر در آغاز به صورتی فشرده زبان‌های هندواروپایی را معرفی می‌کند، سپس به بررسی زبان‌های ژرمنی می‌پردازد و در پایان درباره زبان آلمانی، پیشینه و تحولات تاریخی آن تا جنگ جهانی دوم، بحث می‌کند. ضمناً بخشی از این نوشتار به تأثیر زبان‌های لاتینی، یونانی و فرانسوی بر زبان آلمانی اختصاص دارد.

کلیدواژه

هندواروپایی، ژرمنی، آلمانی، تحولات تاریخی.

مقدمه

از آنجا که زبان آلمانی جزء زبان‌های هندواروپایی به شمار می‌آید، ضروری به نظر می‌رسد که پیش از پرداختن به آن به اختصار درباره خانواده بزرگ زبان‌های هندواروپایی سخن گفته شود.

در اواخر سده هجدهم میلادی حقوقدان انگلیسی، ویلیام جونز^۱ (۱۷۹۴-۱۷۴۶)،

* مقاله حاضر بررسی کوتاهی است درباره خاستگاه زبان آلمانی و سیر تاریخی آن. تردید نیست که روند تحولات این زبان از نظر واج‌شناسی، تکواژشناسی، معناشناسی، صرف و نحو، و سایر مسائل زبان‌شناختی به بحث گسترده‌تری نیاز دارد.

1) William Jones

که در هند به سر می‌برد، به مطالعهٔ زبان سنسکریت پرداخت. او که پیش از آن با زبان‌های یونانی، لاتینی، و ایرانی (اوستایی و فارسی باستان) آشنایی داشت، با مقایسهٔ آنها پی برد که شباهت‌هایی بین ساختار، واژگان، و آواهای این زبان‌ها وجود دارد که نمی‌تواند تصادفی باشد. افزون بر این، جونز دریافت که با بررسی متون بازمانده از زبان‌های یاد شده، وجود این شباهت‌ها به سادگی قابل اثبات است. پس از کشف این نکات، جونز طی سخنرانی‌ای در سال ۱۷۸۶ اعلام کرد که «اولاً زبان‌های مورد بررسی او دارای خاستگاهی واحدند و ثانیاً زبان‌های لاتینی و یونانی (برخلاف اعتقاد نظریه‌پردازان آن روزگار) از زبان سنسکریت به هیچ روی جامع‌تر نیستند.» (ونت^۱ ۱۹۶۸، ص ۱۷۸)

این کشف نه تنها به افسانهٔ برتری زبان‌های لاتینی و یونانی پایان داد و دریچه‌ای در برابر پژوهش‌های زبانی گشود، بلکه سبب شد که زبان‌های گوناگونی که بین شبه‌قارهٔ هند و قارهٔ اروپا وجود داشت، مورد بررسی و پژوهش گسترده قرار گیرد.

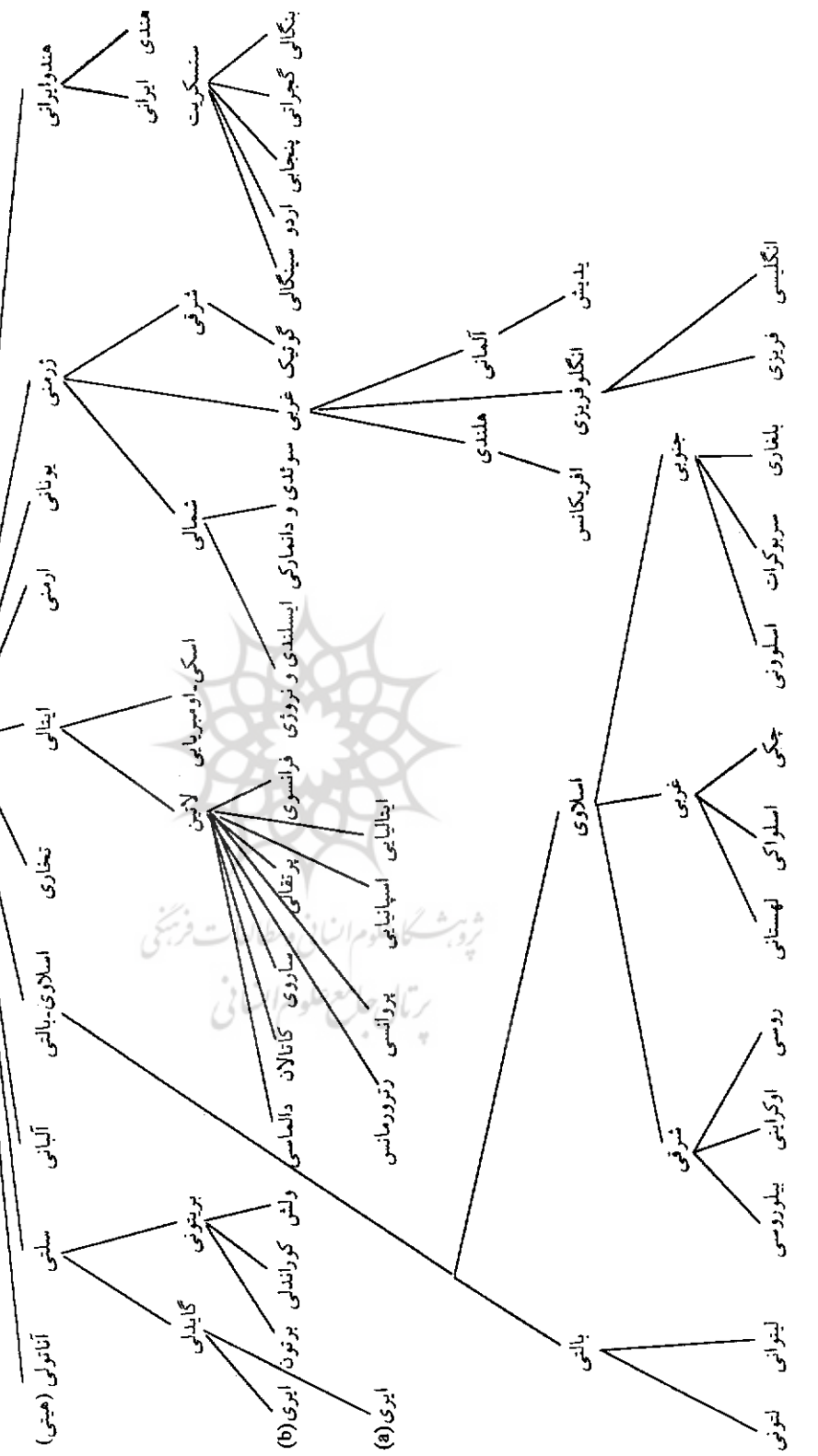
پس از جونز، فریدریش شلیگل^۲ در سال ۱۸۰۸ خویشاوندی زبان‌های سنسکریت، لاتینی، یونانی، آلمانی و فارسی را در اثری به نام بحث دربارهٔ زبان و خردمندی هندوان تأیید کرد.

پس از او زبان‌شناس دیگری به نام فرانتس بوب^۳ (۱۷۹۱-۱۸۶۷) در سال ۱۸۱۶ کتابی با عنوان ساختار صرف کلمات در سنسکریت و مقایسهٔ آن با یونانی، لاتینی، آلمانی و فارسی منتشر کرد که در آن هم خویشاوندی این زبان‌ها بار دیگر تأیید شده بود. پس از انتشار این کتاب، زبان‌شناسان دیگری نیز به بررسی و تحقیق در زمینهٔ زبان‌های هندواروپایی و مقایسهٔ آنها با هم پرداختند.

در سدهٔ نوزدهم و آغاز سدهٔ بیستم زبان‌شناسان به گشودن اسرار تاریخی زبان‌ها همت گماشتند، خط‌ها و زبان‌های فراموش شده باز خوانده شد و رمزگشایی خطوط باستانی آغاز گردید. سپس طبقه‌بندی خانوادهٔ زبان‌های هندواروپایی به گونه‌ای گسترده موضوع پژوهش زبان‌شناسان قرار گرفت.

خانوادهٔ بزرگ زبان‌های هندواروپایی عبارتند از: ۱. هندوایرانی ۲. یونانی ۳. ایتالی ۴. ژرمنی ۵. ارمنی ۶. آلبانی ۷. سیلتی ۸. اسلاوی-بالتی ۹. هیتی (آناتولی) ۱۰. تشاری.

خانواده بزرگ زبان‌های هندواروپایی



از آنجا که پرداختن به ویژگی‌های هر یک از این زبان‌ها بحثی گسترده می‌طلبد، ما در زیر تنها به بررسی کوتاهی در زمینه گروه زبان‌های ژرمنی، به ویژه آلمانی، می‌پردازیم.

بحث و بررسی

زبان‌های ژرمنی را به سه گروه شرقی، غربی و شمالی بخش می‌کنند.

الف) ژرمنی شرقی. در این گروه دو زبان جای می‌گیرند.

۱. زبان گوتیک^۱. کهن‌ترین متنی که از این زبان به جای مانده، برگردانی از انجیل است به قلم کشیشی به نام وولفیلا^۲. این ترجمه در بلغارستان یافت شده و تاریخ نگارش آن ۳۵۸ میلادی است. بخش‌هایی از این اثر اکنون در کتابخانه دانشگاه اپسالا^۳ در سوئد نگهداری می‌شود. وولفیلا این اثر را به زبان گوتیک و به خطی که از یونانی گرفته و خود او مبتکرش بوده نوشته است. ۲. زبان‌های واندال‌ها و بورگوندها^۴، که جزء زبان‌های مُرده‌اند و تقریباً اثری از آنها باقی نیست.

ب) ژرمنی شمالی. کهن‌ترین آثاری که از این زبان به جای مانده، کتیبه‌های رونیک^۵ است. خط رونیک ۲۴ نشانه داشته، از الفبای ایتروسکی^۶ (در حوالی آلپ) گرفته شده و در اسکاندیناوی به کار می‌رفته است. وولفیلا از این الفبا به دلیل آن که گوت‌ها (که مسیحی نبودند) به آن سخن می‌گفتند استفاده نکرده است.

تحول شاخه ژرمنی شمالی را در دو گروه زیر می‌توان یافت: ۱. شمالی غربی، شامل زبان‌های ایسلندی و نوروی ۲. شمالی شرقی، شامل زبان‌های سوئدی و دانمارکی. ج) ژرمنی غربی. این گروه شامل شاخه‌های انگلوفریزی^۷ و آلمانی-هلندی است. انگلوفریزی شامل زبان‌های انگلیسی و فریزی است. انگلیسی لهجه اقوام انگل‌ها^۸، ساکسون‌ها^۹ و جوت‌ها^{۱۰} بوده است.

جوت‌ها در سده پنجم میلادی از ایالت آلمانی اشلسویگ-هولشتاین^{۱۱} به بریتانیا کوچیده‌اند. این اقوام ژرمنی، خود را انگلوساکسون می‌نامیدند. بنابراین، انگلیسی‌ها در اصل ساکسون‌هایی هستند که از آلمان به سرزمین بریتانیا مهاجرت کرده‌اند. بعدها زبان

1) Gotisch

2) Wulfila

3) Uppsala

4) Vandalen und Burgunder

5) Runen Inschriften

6) Etruskisch

7) Anglolfriesisch

8) Angeln

9) Sachsen

10) Jüten

11) Schleswig-Holstein

آنان تحول یافت و از آلمانی جدا شد. شاخه دیگر این گروه، زبان فریزی است که در سواحل هلند به آن تکلم می‌شود.

شاخه آلمانی-هلندی. این شاخه به دو گروه بخش می‌شود: ۱. گروه آلمانی سفلا^۱، ۲. گروه آلمانی علیا^۲. آلمانی سفلا خود شامل دو گروه است: ۱. فرانکی سفلا^۳، ۲. ساکسونی سفلا^۴. از فرانکی سفلا غربی زبان هلندی تحول یافته است. ساکسونی سفلا به سه گروه بخش می‌شود: ساکسونی باستان از ۸۰۰ تا ۱۲۰۰ میلادی؛ آلمانی میانه سفلا^۵ از ۱۲۰۰ تا ۱۶۰۰ میلادی؛ و آلمانی نو سفلا^۶ از ۱۶۰۰ میلادی تا کنون.

آلمانی میانه سفلا. این زبان از سده چهاردهم به عنوان زبان میانجی در بنادر شمال آلمان (هانزه)^۷ تکلم می‌شد، به ویژه در ناحیه لوبک.^۸ واژه‌های فراوانی از این زبان به زبان‌های سوئدی و دانمارکی راه یافته است، به طوری که بسیاری تصور می‌کنند که زبان‌های سوئدی و دانمارکی در اصل همان آلمانی تغییر شکل یافته است. این زبان از سده پانزدهم به عنوان زبانی مکتوب از آلمانی علیا جدا شد.

گروه آلمانی علیا، که از سده پنجم میلادی به دلیل تغییرات آوایی از گروه آلمانی سفلا جدا و به دو گروه آلمانی مناطق مرکزی^{۱۰} و آلمانی مناطق شمالی^{۱۱} بخش شد.

الف) گروه مناطق مرکزی، که خود به دو شاخه غربی و شرقی بخش می‌شود. مناطق غربی شامل ۱. فرانکی ناحیه راین^{۱۲}، ۲. فرانکی میانه^{۱۳}، ۳. فرانکی موزلی^{۱۴}، ۴. ریپواریش^{۱۵}. مناطق شرقی شامل تورینگن^{۱۶} و ساکسونی علیا است.^{۱۷}

ب) گروه Oberdeutsch که به شاخه‌های زیر تقسیم می‌شود: ۱. فرانکی علیا^{۱۸}، ۲. فرانکی جنوبی^{۱۹}، ۳. فرانکی شرقی^{۲۰}، ۴. شوابی-آلمانی^{۲۱}، ۵. باواریایی-اتریشی^{۲۲}.

1) Niederdeutsch 2) Hochdeutsch 3) Niederfränkisch 4) Niedersächsisch

5) Mittelniederdeutsch 6) Neuniederdeutsch/Plattddeutsch

(۷) از ۱۳۵۸ میلادی «هانزه» عنوانی برای ارتباطات تجاری بین شهرهای شمال آلمان از جمله لوبک و هامبورگ بوده است. ضمناً هانزه واسطه‌ای بین روسیه و لهستان با شهرهای شمال آلمان و کشورهای اسکاندیناوی و انگلستان بوده است.

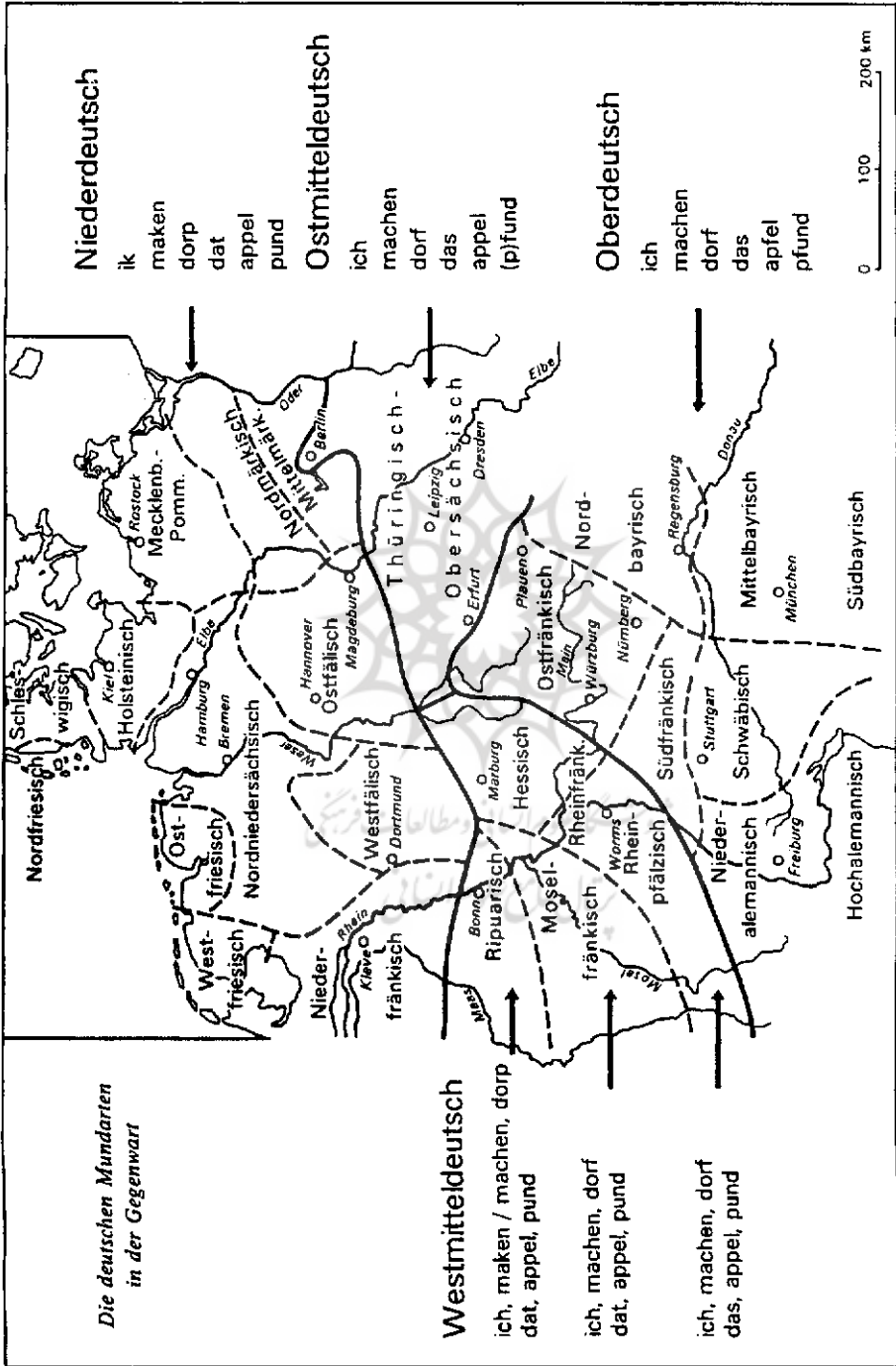
8) Lübeck 9) Hochdeutsch 10) Mitteldeutsch 11) Oberdeutsch

12) Rheinfränkisch 13) Mittelfränkisch 14) Moselfränkisch 15) Ripuarisch

16) Thüringisch 17) Obersächsisch 18) Oberfränkisch 19) Südfränkisch

20) Ostfränkisch 21) Schwäbisch-Alemannisch

22) Bayerisch-Österreichisch



زبان آلمانی

پیش از آن که به پیشینه و تحولات تاریخی زبان آلمانی در دوره‌های گوناگون بپردازیم، بجاست که درباره‌ی واژه *deutsch* (آلمانی) به اختصار توضیح دهیم.

از سده هفتم میلادی در متون لاتینی ترکیب *theodisca lingua* برای نامیدن همه زبان‌های ژرمنی در برابر زبان لاتینی به کار برده می‌شد. بخش نخست این ترکیب از واژه ژرمنی **theudō*^۱ به معنی «ملت»، «مردم» گرفته شده، که در آلمانی باستان به گونه *diutisc-* و در ساکسونی باستان به شکل *thiudisc-* دیده می‌شود.

«واژه هندوژرمنی **teutā* به همان معنی «ملت، مردم» به گونه‌های *thiuda-* در گوتیک و *thēod-* در انگلیسی باستان و *diot-* در آلمانی باستان ظاهر شده است.»^۲ (کلوگه ۱۹۹۵، ص ۱۷۵) واژه *thiudisks-* در گوتیک و *theodiscus-* در لاتینی میانه (آلمانی: *heidnisch*) «صفتی به معنی کفرپرستی بوده است که مبلغان مذهبی آن را به اقوام ژرمنی اطلاق می‌کردند، یعنی اقوامی که هنوز مسیحی نشده بودند.» (چیریش^۳ ۱۹۹۶، ص ۱۵۹)

ضمناً واژه‌های *thiuda-* در گوتیک، *thēod-* در انگلوساکسون و *diot-* در آلمانی باستان، برگردان واژه *vulgaris-* لاتینی بوده است، یعنی زبان افراد عامی در برابر زبان فصیح فرهیختگان لاتینی.^۴ بعدها *Theodiscus-* به *diutisk-* در آلمانی باستان، *deutsch-* در آلمانی میانه، و *deutsch-* در آلمانی نو تغییر شکل یافت. سرانجام با رومانیایی شدن فرانکی غربی و تعیین مرز زبانی فرانکسوی باستان در مقابل آلمانی باستان، واژه *deutsch* در برابر زبان‌های رومیایی متداول شد.

باید توجه کرد که در سده‌های دهم و یازدهم میلادی حتی زبان هلندی هم *deutsch-* نامیده می‌شد (فلاماندی *Dietsc-*، هلندی *Duutsch-* و سپس *Duits-*). زبان هلندی ابتدا از سده شانزدهم تغییر نام یافت و *Nederlands* نامیده شد. «واژه *Deutschland* (آلمان) ابتدا از سده پانزدهم میلادی متداول شد. پیش از آن این نام در آلمانی میانه به گونه‌های *'daz diutsche lant'* و *'in deutschen landen'* ظاهر می‌شده.» (کلوگه ۱۹۹۵، ص ۱۷۵)

دوره‌های تاریخی تحولات زبان آلمانی به شرح زیر است:

(۱) احتمالاً واژه «توده» (*tōda*) در زبان فارسی با واژه هندوژرمنی **teutā* هم‌ریشه است.

2) Friedrich Kluge 3) Fritz Tschirch

(۴) کلمه *vulgär* که امروز در زبان آلمانی به کار می‌رود، در اصل از واژه لاتینی *vulgus* به معنای «مردم» گرفته شده است.

۱. دوره باستان، از سده هشتم تا دهم میلادی؛
۲. دوره میانه، از سده دهم تا پانزدهم میلادی؛
۳. دوره نو، از سده شانزدهم میلادی تا کنون.

گفتیم که، پیشینه زبان آلمانی در دوره باستان از سده هشتم میلادی آغاز می‌شود. متون بازمانده از این دوران، بدون استثنا، نوشته‌های مذهبی و ترجمه شده از لاتینی‌اند که تنها در کلیساها و صومعه‌ها خوانده می‌شده‌اند. دلیل آن نیز روشن است: «پیشگامان علم و ادب تا اواخر قرون وسطی تنها روحانیان بوده‌اند.» (اشپربر-پولنتس^۱، ۱۹۶۸، ص ۳۵) باید یادآور شد که «در زبان آلمانی، بر اثر نفوذ مسیحیت در دوره باستان، تحولات زیادی روی داده است. پاره‌ای از این تحولات، ورود واژه‌های لاتینی و یونانی از طریق مبلغان مسیحی انگلوساکسون یا کوچ کنندگان رومی و یونانی به زبان آلمانی بوده است.» (شیلد^۲، ۱۹۹۱، ص ۱۸)

شمار واژه‌هایی که از لاتینی و یونانی به زبان آلمانی باستان و میانه راه یافته، بسیار زیاد است، به‌ویژه واژه‌هایی که یا در قلمرو مسائل مذهبی بوده‌اند یا آنهایی که مستقیماً با زندگی ابتدایی مردم (که تنها مربوط به دامپروری و کشاورزی می‌شده) مرتبط بوده است. افزون بر این، نام ماه‌ها و روزهای هفته نیز همه از لاتینی و یونانی به وام گرفته شده، به گونه‌ای که در آلمانی جدید در این زمینه‌ها دیگر از واژه‌های اصیل اثری به جای نمانده است. برای نمونه، واژه‌هایی از قلمروهای یاد شده می‌آوریم و آنها را از نظر ریشه‌شناسی به اجمال بررسی می‌کنیم.

در قلمرو مسائل مذهبی: واژه «اونگلیون» (Evangelium). این واژه از یونانی به لاتینی و از لاتینی به آلمانی راه یافته است، به معنی «خبر خوش»، «مژده نیک» (-eu = در یونانی: «نیک»، «خوب» + aggelos = «خبر»، «مژده»). ترجمه دقیق آن به آلمانی gute Botschaft است. واژه یاد شده با کلمه Engel هم‌ریشه است که از یونانی aggelos «فرستاده» به وام گرفته شده است.^۳

1) H. Sperber-Polenz

2) Joachim Schild

۳) واژه یونانی یادشده احتمالاً از maleāk- عبری به همان معنی «فرستاده» گرفته شده است. در زبان‌های ایرانی نیز «فرستاده» همان واژه «فرشته» است که در پارسی (پهلوی اشکانی) به شکل «فریشتگ» (frēstag) و در پهلوی ساسانی به شکل «فرستگ» (frestag) آمده است، از ریشه -iš- که صورت ضعیف فعل aiš- است به معنی «گسیل کردن»، «روانه کردن».

مثال دیگر: واژه «خدا» (Gott) از نظر جنسیت دستوری در زبان آلمانی «ابتدا واژه‌ای خنثی بوده که بعدها تغییر شکل یافته و مذکر شده است. این واژه از ژرمنی *guth- و هندوژرمنی *gheu- گرفته شده و معنی آن «نثار کردن» و «ریختن» است، یعنی «قربانی کردن» به درگاه خدایان.» (کلوگه ۱۹۹۵، ص ۱۷۶)

جالب توجه است که «در زبان اوستایی واژه Zaoatar- عنوان روحانی بلندمرتبه‌ای است در دین زرتشتی که کار او نثار کردن به آب و آتش است. در سنسکریت نیز واژه juhóti- (= او نثار می‌کند) به همین معنی است. در یونانی هم واژه chéō- به معنی «نثار کردن» است.» (بارتلومه^۱ ۱۹۶۱، ص ۶۵۴)

برای درک میزان نفوذ مسیحیت در زبان آلمانی کافی است به واژه‌های فراوانی توجه کنیم که با امور مذهبی، بنای کلیساها، و زندگی دینی مردم به نحوی در ارتباط بوده‌اند: Glocke, Kloster, Kapelle, Kirche, Münster, Messe, Zelle, Kanzel, Kreuz, opfern, segnen, Papst, Bischof, Nonne, Mönch, Priester و غیره...

نام روزهای هفته در دوره باستان از نام سیارات و آن نیز از اسامی خدایان گرفته شده است. این شیوه را ژرمن‌ها به تقلید از شرقی‌ها پذیرفته بودند:

واژه Sonntag در آلمانی باستان: sunnun tac از لاتینی solis dies «روز خورشید» به وام گرفته شده است.

واژه Montag در آلمانی باستان: mânatag از لاتینی iūna dies «روز ماه».

واژه Dienstag که در آلمانی باستان به شکل ziu tag ظاهر شده، از لاتینی martis dies «روز مارس» (خدای جنگ) به وام گرفته شده است.

واژه Donnerstag که در آلمانی باستان به صورت donares tac بوده از لاتینی jovis dies «روز خدای رعد» آمده است.

واژه Freitag، که در آلمانی باستان به شکل frīa tag آمده، از لاتینی veneris dies «روز خدای فریا» به وام گرفته شده که با ونوس رومی و آفرودیت یونانی هم‌ریشه است.

واژه Samstag، که در آلمانی باستان به گونه sambaz tag ظاهر می‌شده، از sabbatum لاتینی و آن نیز از sabbaton یونانی گرفته شده است. این واژه در اصل از

1) Christian Bartholomae

šabbāt عبری به معنای «روز استراحت» گرفته شده که پیش از ظهور مسیحیت به زبان‌های ژرمنی راه یافته است.

تأثیر زبان‌های لاتینی و یونانی در قرون متمادی همچنان ادامه می‌یابد، به طوری که حتی در سده‌های دوازده و سیزده میلادی، در مناطق آلمانی زبان مکاتبات اداری به لاتینی بوده است.

در سال ۱۲۳۵ قانونی وضع شد که بر اساس آن باید اسنا- و مدارک به آلمانی نوشته می‌شد. از سده چهاردهم میلادی به بعد شمار آثاری که به آلمانی نوشته شده اندکی بیشتر است. اما با وجود این، باید توجه کرد که در آن زمان لاتین نه تنها زبان کلیسا بود، بلکه زبان رسمی دولت نیز به شمار می‌آمد. به همین دلیل زبان آلمانی نتوانست خود را به طور مستقل نشان دهد، بلکه در کنار لاتین به حیات خود ادامه داد.

از اواسط سده پانزده میلادی، با اختراع ماشین چاپ، مناطق مختلف آلمان به صورت مکتوب با یکدیگر ارتباط یافتند. اختراع گوتنبرگ سبب شد که کتاب‌ها، رساله‌ها و نوشته‌ها با شمارگان بیشتری منتشر شوند و به همه نقاط برسند. بنابراین، اگر ماشین چاپ اختراع نمی‌شد، لوتر، بنیان‌گذار مذهب پروتستان در جهان، نمی‌توانست در تبلیغ عقایدش توفیق یابد. بدین گونه او با ترجمه انجیل از لاتین به آلمانی زمینه ایجاد یک زبان واحد را فراهم کرد. «اگر در سال ۱۵۱۸ تنها ده درصد آثار منتشر شده به زبان آلمانی بود، این تعداد در سال ۱۵۷۰ به سی درصد رسید. این تحوّل همچنان ادامه یافت تا این که در سال ۱۶۸۷ برای نخستین بار در دانشگاه لایپزیگ رساله‌ای به زبان آلمانی نوشته شد. با وجود این، باید یادآور شد که تا سده نوزدهم رساله‌های علمی غالباً به لاتینی نوشته می‌شد.» (اشپربر-پولنتس^۱، ۱۹۶۸، ص ۷۲)

با توجه به نکات یاد شده می‌توان تخمین زد که استفاده از واژه‌های لاتینی در میان طبقات تحصیل کرده و روشنفکر تا چه حد بوده است. تأثیر این بهره‌گیری گسترده از واژه‌های لاتینی و یونانی در زبان آلمانی هنوز هم بسیار زیاد است، به گونه‌ای که کلمات جدید فراوانی در زبان آلمانی امروز وجود دارند که با استفاده از واژه‌های لاتینی و یونانی ساخته شده‌اند.

تأثیر زبان فرانسوی نیز بر آلمانی قابل توجه است، و این تأثیر سابقه‌ای نسبتاً طولانی دارد. به عنوان نمونه، باید اشاره کرد که در سده چهاردهم حدود دو هزار واژه فرانسوی در آلمانی وجود داشته است، از آن جمله Kristall، Tanz، Preis، Plan، Abenteuer. تأثیر زبان فرانسوی تنها به بهره‌گیری از واژه‌ها محدود نمی‌شد، بلکه در آلمانی میانه پسوندهایی از زبان فرانسوی گرفته شده که هنوز در زبان آلمانی زیاست، مانند -ieren که از پسوند مصدر فرانسوی -ier اخذ شده است. پسوند -ieren کم کم برای واژه‌های اصیل آلمانی هم به کار گرفته شد، مانند buchstabieren و halbieren، همچنین پسوند -lei که از فرانسوی باستان -loi- به معنی «نوع» گرفته شده است: manchelei و allerlei. تأثیر زبان فرانسوی بر آلمانی از سده شانزدهم میلادی بیشتر شد. این تأثیر را نه تنها در جهان ادبیات، بلکه در عالم سیاست هم می‌توان یافت. به عنوان نمونه، می‌توان از دربار لویی چهاردهم یاد کرد که برای شاهزادگان و اشراف آلمانی جاذبه‌ای فراوان داشت، به گونه‌ای که مکاتبات بیشتر این طبقات به زبان فرانسوی انجام می‌گرفت. آلمانی‌هایی که یا برای تحصیل و یا به عنوان سرباز و بازرگان به فرانسه می‌رفتند، هنگام بازگشت به وطنشان، شمار زیادی از واژه‌های فرانسوی را با خود همراه می‌آوردند و آنها را در محاورات روزمره به کار می‌بردند. از آن جمله است: Kasse، Kredit، Kapital، Infanterie، Risiko، Netto، Post، Pilot، Alarm، Kanone، Bank، Konto، Kavallerie. حتی پاره‌ای از این واژه‌ها که خاستگاه آنها ایتالیایی یا اسپانیایی بود، با تلفظ فرانسوی به زبان آلمانی راه یافته است.

در اوایل سده هفدهم میلادی وام‌گیری از زبان فرانسه شدت یافت. در قلمرو مُد، پوشاک، وسایل خانه و نظایر آنها هنوز هم واژه‌هایی در آلمانی وجود دارند که در اصل از فرانسوی به وام گرفته شده‌اند؛ مانند Dame و Kavalier، از واژه‌های فرانسوی dame و cavaliere. یا واژه‌های Madame، Monsieur و Mademoiselle، یا کلماتی چون nobel، charmant، Salon، Kabinett، nett، interessant، Balkon، Galerie، Sofa، Etage، Terrasse.

ضمناً «کسانی که نمی‌توانستند در مناطق آلمانی زبان این واژه‌ها را به کار ببرند، لقب «مردم عامی» می‌گرفتند و به دیده تحقیر نگریسته می‌شدند» (اشپربر-پولنتس ۱۹۶۸، ص ۸۰). تأثیر زبان فرانسوی به حدی بود که حتی بسیاری از روشنفکران و هنرمندان

آلمانی در گفت و گوهای خود، هم زبان فرانسه و هم آلمانی به کار می‌بردند. گذشته از آن، در خانواده‌های آلمانی هم کوشش می‌شد با کودکان به زبان فرانسه صحبت شود.

چیرگی و نفوذ زبان فرانسه همچنان ادامه داشت، تا این که در زمان فریدریش دوم (۱۷۴۰-۱۷۸۶)، امپراتور مقتدر پروس، که مردی هم جنگجو و هم سیاستمدار بود، وضع تغییر یافت. ابتدا در این دوره بود که با بالا رفتن سطح آگاهی مردم و توجه به مسائل ملی، زبان آلمانی نیز در بین آنان گسترش یافت.

در سال ۱۶۱۷ شاعر آلمانی مارتین اوپیتس^۱ نخستین کسی بود که با نوشتن رساله‌ای به زبان لاتین، احیای زبان آلمانی و به کار بردن آن را موکداً توصیه کرد.

بعدها، در سده هجدهم، کانون‌هایی برای حفظ و گسترش زبان آلمانی پدید آمد که نویسندگان و شاعران آلمانی در آن شرکت می‌کردند. آنان سرانجام موفق شدند زبان آلمانی را در مدارس وارد کنند و آن را رواج دهند.

پالایش زبان آلمانی تا سده نوزدهم ادامه یافت. در سال ۱۸۰۷ یواخیم هاینریش کامپه^۲ نخستین فرهنگ زبان آلمانی را منتشر کرد و در رساله‌ای کوچک برای آلمانی کردن واژه‌های بیگانه پیشنهادهای سودمندی ارائه نمود.

خدمت بزرگی که بعدها برادران گریم^۳ در این زمینه به زبان آلمانی کردند، شایان توجه است. آنان با تهیه فرهنگ سی و دو جلدی خود به غنای این زبان بسیار افزودند.

گذشته از زبان مردم کوچه و بازار، زبان ادبی آلمانی نیز از سده شانزدهم تا نوزدهم بسیار تحوّل یافت و به صورت زبانی منسجم، دقیق و توانمند در آمد. طبیعی است که در پدید آمدن این تحول، شاعران و نویسندگان تأثیر فراوان داشتند.

در سال ۱۸۸۰ گُتراد دودن^۴، که مدیر مدرسه بود، در کتابی به نام فرهنگ رسم الخط، قواعدی برای شیوه نگارش آلمانی پدید آورد. پژوهشگر دیگری به نام تئودور زیب^۵، که استاد زبان آلمانی بود، در سال ۱۸۹۸ کتابی به نام تلفظ آلمانی در تئاتر^۶ منتشر کرد که در آن تلفظ دقیق واژه‌ها، به صورتی که بازیگران باید روی صحنه ادا کنند، ثبت شده بود. این اثر به زودی مورد توجه قرار گرفت و از آن در مدارس نیز استفاده شد.

به ویژه پس از جنگ جهانی دوم، واژه‌های فراوانی از زبان انگلیسی به آلمانی راه

1) Martin Opitz

2) Joachim Heinrich Campe

3) Grimm

4) Konrad Duden

5) Theodor Sieb

6) Deutsche Bühnen-Aussprache

یافت. اما چون ورود به این مقوله از حوصله مقاله حاضر خارج است، از پرداختن به آن فعلاً چشم می‌پوشیم.

نتیجه‌گیری

پژوهشگران اروپایی در اواخر سده هجدهم و در طی سده نوزدهم میلادی به خویشاوندی زبان‌های «هندواروپایی» پی بردند و دریافتند که زبان آلمانی هم یکی از اعضای این خانواده بزرگ زبانی است. پژوهش‌های زبان‌شناختی نشان می‌دهد که زبان آلمانی از سده هشتم میلادی به این سو بسیاری از واژه‌های لاتینی و یونانی را به وام گرفته است، چنان که هنوز هم، با توجه به نام ماه‌ها، روزهای هفته و نظایر آن، آثار این وام‌گیری به خوبی آشکار است. نفوذ زبان‌های لاتینی و یونانی بر زبان آلمانی به حدی بود که از قرن دوازدهم تا چهاردهم میلادی بیشتر نامه‌ها، کتاب‌ها و مقالات به زبان لاتینی نوشته می‌شد، اما از سده پانزدهم میلادی به بعد، با اختراع ماشین چاپ و ترجمه انجیل از لاتینی به آلمانی، تحولی بزرگ در زبان آلمانی پدید آمد، به گونه‌ای که نگارش به این زبان در میان فرهیختگان، شاعران و نویسندگان رواج یافت.

منابع

- Bartholomae, Christian, *Altiranisches Wörterbuch*, 2. Aufl., Berlin, S. 35, 1961.
Kluge, Friedrich, *Ethymologisches Wörterbuch der deutschen Sprache*, 23. Aufl., Berlin, S. 175, 1995.
Schild, Joachim, *Kurze Geschichte der deutschen Sprache*, Berlin, S. 32, 1991.
Sperber-Polenz, *Geschichte der deutschen Sprache*, Berlin, S. 35, 1968.
Tschirch, Fritz, *Geschichte der deutschen Sprache*, Berlin, S. 159, 1996.
Wendt, Heinz F., *Sprachen, Fischer Lexikon*, Frankfurt/M., S. 178, 1968.





پښتونستان ګاونډي علوم او مطالعات فرانسې
پرتال جامع علوم انساني